

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

سخن ما

تدارک انتخابات نظامی — امنیتی

مردم جامعه ی ما نه با کتابهای دینی بلکه با شرکت مستقیم در مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه و در دست گرفتن سرنوشت خود بدست خویش میتوانند به جامعه لائیک و دمکراتیک برسند و این هم فقط از طریق سرنگونی این رژیم ممکن است و برای نیل به آن بیداری و اتحاد اکثریت جامعه ضروری است، اکثریتی که نیروهای متوهم و مرتجع در آن جایی نخواهند داشت.

بقیه در صفحه 10



بیست و دو بهمن ، نقطه عطفی آموزنده در تاریخ کشور ما !

قیام سراسری بیست و دوم بهمن ۵۷ برگ تازه ای بر تاریخ مبارزات ضد دیکتاتوری و استقلال طلبانه مردم ما افزود. توده های بجان آمده از دیکتاتوری شاهنشاهی با اعتراضات، اعتصابات و جانفشانی های بی مانندی به حیات این دودمان نقطه پایان گذاشتند تا بهار آزادی را در آغوش بگیرند. اما نیروهای درگیر در این قیام که عمدتاً بر سر شعار « شاه باید برود » هم صدا شده بودند، بخاطر توهمی که نسبت به مذهب و رهبران مذهبی، مخصوصاً خمینی، داشتند که در تبعید علیه شاه تبلیغ می کرد، رهبری خود را به او واگذاشتند. خمینی به کمک روحانیون، بازاریان و نیروهای متوهم حاشیه تولید، توده ها را در سطحی سراسری متحد کرد و با شعارهای مستضعف پناهی و وعده آزادی، دمکراسی و نان به نیروی اصلی انقلاب تبدیل شد. از درون این اتحاد « همه باهم »، ضد انقلابی مذهبی - فاشیستی سر بر آورد که نه تنها پایه های حاکمیت خود را تحکیم بخشید بلکه توانست از پیشروی و تعمیق انقلاب مردمی جلوگیری کند و آنرا به بیراهه کشاند.

بقیه در صفحه 2

اطلاعیه پایانی

دومین نشست، احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست

در صفحه 6

پیام کمیته مرکزی سازمان

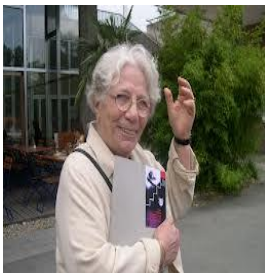
به مناسبت روز اعلام موجودیت علنی کومه له

در صفحه 5

آیا زندگی مشترک هم جنس گرایان طور دیگری پیش می رود ؟

در صفحه 8

ترجمه: لاله حسین پور



در سوگ راضیه شعبانی (ابراهیم زاده)

در صفحه 7

موج هولناک صدور و اجرای احکام اعدام در ایران

در صفحه 3

انتقال فوری "مجاهدین خلق" به کشورهای امن ، تنها راه حفظ جان آنها در برابر تعرضات جنایتکارانه رژیم ایران و مزدوران عراقی آن است !

در صفحه 4

— سازمان نیافتگی طبقه کارگر بمثابة نیروی تا به آخر پیگیر اهداف دمکراتیک و برابری طلبانه و قرار گرفتن آن در کنار خمینی و متحدان او.

اکنون که رژیم پس از سی و چهار سال چهره ضد بشری، جنایتکارانه و بنیاد برافکن خود را به همگان نشان داده است. اکنون که رژیم با برنامه های سیاسی و اقتصادی نادرست خود نه تنها موجب شده است که محاصره اقتصادی زندگی میلیون ها نفر را به نابودی سوق دهد و وضعیت اقتصادی را به شرایط قحطی و بازگشت به دوران جنگ و پخش کارت معیشت و کوپن نزدیک کرده است. اکنون که رژیم با برنامه هدفمندی یارانه ها و مهندسی امنیتی - نظامی کردن همه ارکان جامعه نشان داده است که هیچگونه ظرفیت اصلاح ندارد و اکنون که مردم نه تنها تجارب ارزشمند مبارزات سی و چهار سال را پشتوانه دارند و انقلابات «بهار عربی» را روز به روز از طریق رسانه ها شاهدند، وقت آن رسیده است که بیش از پیش و با تمامی توان خود:

— از مبارزات روزمره سیاسی و مطالباتی کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان، ملیت های تحت ستم، بیکاران و گرسنگان حمایت کنیم.

— به مبارزات همه نیروهایی که کلیت رژیم را هدف قرار داده اند و خواهان جامعه ای لائیک، دمکراتیک و توأم با کرامت انسانی اند با تمامی نیروی یاری رسانیم.

— همه ی برنامه هایی که هدفشان نیل به آزادی و دمکراسی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی است و همین طور گفتن های ارتجاعی و اسارت بار سیاسی را افشا کنیم.

— افشای همه نیروهای ارتجاعی و بورژوازی که قصد دارند با طرح شعار « همه باهم » یا « آشتی ملی » و بکمک امپریالیسم بین المللی، رهبری جنبش های اجتماعی و مردمی را بدست بگیرند و انقلاب آتی را به بیراهه بکشانند را جزئی از وظائف دائمی خود قرار دهیم. آوازه گران شعار « همه باهم » و شعار « آشتی ملی » جز حفظ مناسبات طبقاتی موجود، تغییر مهره های راس هرم نظام سرمایه داری و در نهایت نجات آن از فروپاشی و جلوگیری از یک انقلاب اجتماعی هدف دیگری ندارند. قیام ها و انقلابات « بهار عرب » بخوبی ثابت کرد که نیروهایی که شبکه های اجتماعی خود را سازمان داده بودند، مهر و نشان خود را بر تحولات اجتماعی گذاشتند. اگر نیروهای دمکرات و سوسیالیست نتوانند سازماندهی مستقل خود را پیش از بروز تحولات انقلابی بوجود آورند، رهبری انقلاب بی تردید بدست نیروهای مرتجع و ضد انقلاب خواهد افتاد.

— به عنوان نیروهای چپ معتقد به حاکمیت کارگران و زحمتکشان، وظیفه خود میدانیم به خود سازمانیابی تشکل های مستقل کارگری در محیط کار و زیست به هر طریقی که بتوانیم کمک کنیم. در شرایط کنونی که جنبش های اجتماعی در وضعیت تدافعی قرار دارند، برای تدارک نبرد نهایی با نظام حاکم، از همه ی اشکال مبارزه، از نافرمانی مدنی، اعتصاب و تظاهرات خیابانی تا مبارزه تدافعی و هر نوع ابتکار خلاقه ای حمایت می کنیم.

بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کنونی کشور، بروز اختلافات در درون جناحهای اصولگرا و اصلاح طلب و شکاف هایی که در اثر این اختلافات بوجود آمده است از یک سو، و درس آموزی از تجارب مبارزات مردم کشورهای خاور میانه از دیگر سو، زمینه مناسبی فراهم ساخته است تا جنبش های اجتماعی گوناگون به تعمیم هر چه بیشتر مبارزات رهایی بخش خود اقدام کنند و با طرح هم زمان خواست آزادی و عدالت اجتماعی، مبارزه علیه جنگ و دخالت خارجی با برنامه و سازماندهی مستقل خود، بکوشند و سنت درخشان مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم را با تمامی نیرو به پیش برند. ما جزئی از این بی شمار ستمدیدگانیم و به تعهد انسانی خود پایبند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی !

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بهمین ۹۱

بیست و دو بهمن ...

نگاهی به کارنامه تا کنونی این رژیم، مشخصات زیر را پیش روی ما قرار میدهد:

— همسان سازی استبدادی تمامیت خواه اسلامی با ویژگی های :
— سرکوب زنان و محرومیت آنان از حق مداخله و تصمیم گیری در سرنوشت خود از طریق تحمیل انواع قوانین شرعی ی بدوی تبعیض آمیز.

— سرکوب ملیت های تحت ستم و انکار هر نوع حق مشارکت در تعیین سرنوشت خود، حفظ فرهنگ و آداب و رسوم خود و حتی ممنوعیت آموزش به زبان مادری.

— مبارزه با هر نوع آزادی خواهی و حق داشتن تشکل و سازمان مستقل با دستاویزهایی چون لیبرال، ملی، ملی - مذهبی، منافق، مرتد، باغی، بهایی، غیر خودی، جریان انحرافی، ساختار شکن، جریان فتنه، وابسته به بیگانه و جاسوس اسرائیل و امریکا.

— مبارزه با جامعه ی مدنی با نادیده گرفتن حق شهروندی و حقوق مدنی و سیاسی متعارف یک جامعه لائیک و پایبند به حقوق بشر و میثاق های بین المللی.

— سرکوب روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان، روزنامه نگاران و دگر اندیشان به اتهام واهی « مبلغین فرهنگ منحط غرب ».

— کشتار سیستماتیک زندانیان سیاسی و نادیده گرفتن حتی قوانین ارتجاعی خود در مورد زندانیان.

— گسترش تروریسم دولتی در داخل و خارج و کشتار صدها نیروی اپوزیسیون دگراندیش و آزادیخواه.

— سردادن شعار های عوام فریبانه علیه اسرائیل و امریکا بعنوان مبارزه ضد امپریالیستی بهدف فرا افکنی و سرپوش گذاشتن بر بحران های سیاسی و اقتصادی کشور و تداوم جو خفقان و سرکوب.

— باز گذاشتن در و دروازه به روی کالاهای خارجی و در اثر آن نابودی اغلب صنایع داخلی که فلاکت، خانه خرابی و بیکاری میلیون ها کارگر و زحمتکش را در پی داشته است.

— اجرای بی چون و چرای دستورات بانک جهانی و دیگر نهادهای بین المللی که به بیکاری گسترده و فقر مطلق اکثریت کارگران و مزد و حقوق بگیران کشور منتهی شده است.

— تاراج و نابودی درآمدها و منابع مالی کشور چه از طریق دزدی های کلان، چه از طریق کمک به کشورها و گروه های اسلام گرای مرتجع تروریست در سطح منطقه و جهان.

— طرح مقوله « امت اسلامی » بهدف نابودی مظاهر متنوع فرهنگ ایرانی و تبلیغ جهان وطنی ارتجاعی اسلامی برای سرپوش گذاشتن بر اختلافات طبقاتی در داخل و از این طریق کمک به ارتجاع جهانی برای حفظ ستم و استثمار طبقاتی.

چرا نیروهای آزادیخواه و برابری طلب در سال ۵۷ شکست خوردند ؟

— مشخص نبودن صف که بر که و واگذاری بی قید و شرط رهبری انقلاب به دست خمینی.

— نبود یک نیروی بدیل آزادیخواه و دمکراتیک با برنامه آزادیخواهانه و عدالت جویانه مستقل خود.

— پشتیبانی اکثر نیروهای چپ از خمینی و در نتیجه کمک به تحکیم پایه های آن با قائل شدن دو بخش خوب و بد برای رژیم. (بخش ضد امپریالیست و بخش لیبرال)

— تحلیل طبقاتی نادرست از خمینی و نیروهای متحد او و انقلابی دانستن آنها، (دفاع از « خط امام » از طرف حزب توده، فدائیان اکثریت و تروتسکیست ها).

موج هولناک صدور و اجرای احکام اعدام در ایران



ماجرای یک قتل جنایی جلوه دهند. با این همه رژیم در برخورد با فعالین ملیتهای تحت ستم ایران بویژه عرب، کرد و بلوچ، به پشتوانه توجیهاتی که دارد - مثلاً سابقه مبارزه مسلحانه در این مناطق - سعی می کند هر صدای مخالف را تحت عنوان تهدید امنیتی خفه کند و هر فعالیت مدنی اجتماعی را زیر پوشش مبارزه با تجزیه طلبان وایسته به خارج توجیه کند. هولناکترین این جنایات بر علیه حدود 2 میلیون عرب ساکن جنوب و جنوب غربی ایران صورت می گیرد که در سالهای اخیر دهها تن از آنها دستگیر و زیر شکنجه و یا در پای چوبه دار به قتل رسیدند که تازه ترین آن تانید حکم اعدام پنج فعال مدنی و شناخته شده خلق عرب در منطقه "خلیفه" واقع در صد کیلومتری اهواز است که اکثر آنها در یک نهاد فرهنگی - اجتماعی بنام "گفتگو" فعال بودند. هاشم شعبانی، شاعر، و بلاگ نویس و دبیر دبیرستان، هادی راشدی دبیر شیمی و دانشجوی فوق لیسانس، محمد علی عموری و بلاگ نویس و فارغ التحصیل رشته مهندسی و دو برادر بنامهای جابر آلبوشوکه و مختار آلبوشوکه اسامی این فعالین عرب میباشد که در معرض اعدام قرار دارند. در کردستان نیز در ادامه جنایات سیستماتیک رژیم اسلامی علیه خلق کرد در 34 سال گذشته، اخیراً حکم اعدام دو جوان دیگر بنامهای زانیار و لقمان مرادی به تانید بیدادگاههای رژیم رسیده است. جرم آنها اعتراف زیر شکنجه مبنی بر دست داشتن در ترور پسر امام جمعه مریان است اتهامی که حتی یکبار خود امام جمعه مریان نیز آنرا باور نکرده ولی تحت فشار مامورین وزارت اطلاعات و ادار به سکوت شده است. زانیار در واقع گروگانی است در دست رژیم برای انتقام از پدرش که به جرم فعالیت در کومه له سالها در زندان بوده و اکنون از تبعیدگاه خود در کردستان عراق به مبارزه ادامه میدهد و حتی دو بار هدف سو قصد تروریستی نافرجام رژیم قرار گرفته است.

بدین ترتیب در بطن رشد نارضایتی سیاسی در میان مردم، مقاومت غرورانگیز زندانیان سیاسی، رشد مبارزات کارگران و تحرک اجتماعی ملیتهای تحت ستم ایران از یکطرف و افزایش بی سابقه بحرانهای اقتصادی و فلاکت عمومی و گسترش بی سابقه جرائم اجتماعی و ابعاد هولناک تبهکاری که کل جامعه را در یک ناامنی فراگیر فروبرده است، رژیم تنها چاره کار را تشدید ابعاد سرکوب و جنایت هم علیه مبارزین سیاسی و هم علیه قربانیان فقر و فساد و تبهکاری می بیند. به همین خاطر مبارزه گسترده داخلی و بین المللی علیه حکم اعدام، نه تنها یک وظیفه عاجل سیاسی برای نجات جان زندانیان سیاسی بویژه فعالین ملیتهای تحت ستم، بلکه همچنین یک وظیفه اجتماعی و انسانی برای نجات جان هزاران قربانی فقر و بیکاری و فساد سازمان یافته است که در کشور طلای سیاه ناگزیرند برای کسب درآمد به هر راهی کشیده شوند. آنانکه طاقت جرم و جنایت را ندارند خود را می کشند و آنانکه طاقت کشتن خود را ندارند به جان دیگران تعرض می کنند تا در این چرخه پایان ناپذیر خشونت و تبهکاری، چند صباحی گلیم خود را از آب بیرون کشند تا ناخواسته در صف انتظار بازداشت و اعدام قرار گیرند.

رژیم اسلامی، نظام سرمایه داری و در تکمیل آن تحریمهای کمرشکن امپریالیستی که تنها اکثریت زحمتکش جامعه را به فقر و فاقه می کشاند در یک کر همافس دارند کشور ما را به ویرانی می کشانند. اعدامهای گسترده و رکورد زدن دانی این نظام تنها یکی از عواقب این سناریویی است که ارتجاع داخلی و جهانی برای مردم کشورمان رقم زده اند. بکوشیم با گسترش پیکارهای سیاسی، اجتماعی و طبقاتی، این ماشین سرکوب و جنایت و فلاکت را از حرکت باز بداریم.

برچیده باد مجازات مرگ

سرنگون باد رژیم سرمایه داری اسلامی ایران
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

فوریه 2013

رژیم جنایتکار اسلامی در هفته های اخیر دور جدیدی از صدور احکام اعدام و اجرای سیستماتیک مجازات شنیع مرگ را آغاز کرده است. به گزارش برخی نهادها و فعالین حقوق بشر، رژیم از ترس انعکاس بین المللی جنایات خود، بخش مهمی از این اعدامها را به شیوه ای فله ای و مخفیانه بمورد اجرا در می آورد. یکی از مهمترین مراکز اعدامهای وسیع پنهانی، زندان وکیل آباد مشهد است که گفته می شود طی ماههای اخیر شاهد اعدام صدها نفر از زندانیان مرتبط با جرائم مواد مخدر بوده است. محمود ذوقی دادستان عمومی و انقلاب مشهد در اعترافی آشکار پنج مرحله از این اعدامهای دسته جمعی را تانید کرده است. رژیم البته در کنار این اعدامهای وسیع پنهانی، هرازچندگاهی برای به وحشت انداختن مردم، نمایشات هولناکی از اجرای علنی اعدام را در میدان شهرها به راه می اندازد. این نمایشات قرون وسطایی معمولاً با تشویق هزاران تن از مردم برای حضور در محل اجرای حکم توأم است که نتیجه ای جز عادی جلوه دادن خشونت لجام گسیخته و بازتولید این چرخه دهشتناک ندارد.

رژیم اسلامی سرمایه داری ایران بخوبی واقف است که ابعاد بحران اقتصادی و رشد بی سابقه تورم، بیکاری و فقر، میلیونها انسان بویژه جوانان را که در این فلاکت عمومی، شغل، درآمد مکفی و آینده ای برای خود متصور نمی بینند را عاصی کرده است. خودکشی، خودفروشی، فرار از کشور، زورگیری، سرقت، خرید و فروش موادمخدر و جنایت و تبهکاری تنها اشکال و واکنشهای "زودبازدهی" هستند که عملاً در برابر میلیونها انسان بیکار و فقیر دهان باز کرده است. سران رژیم و از جمله سرداران سپاه اخیراً هشدار داده اند که موج جدید شورشهای تهدیدستان اینبار از شهرستانها آغاز خواهد شد از اینرو با اعدام فله ای قربانیان تبهکاری در نظام سرمایه داری بحران زده ایران و نمایش علنی برخی از مراسمهای اعدام میخواهد به مردم عاصی از گرانی و بیکاری و فلاکت هشدار دهد که امنیت را به هر قیمت حفظ خواهند کرد این در حالیست که مافیایها و دستجات حکومتی در غارت های میلیاردی مشغول تاراج ثروت کشور هستند. بخش مهمی از دعوای آنها با یکدیگر ناشی از منازعه بر سر سهمی است که از این خوان بیغما می برند.

اما اعدامهای گسترده "مجرمین" اجتماعی و غیر سیاسی، به معنای غفلت رژیم از تداوم کشتار مبارزین سیاسی نیست. تنها چند ماه از قتل کارگر و بلاگ نویس ستار بهشتی در زیر شکنجه مامورین "فتا" نمی گذرد که خبر دستگیری و سپس سر به نیست کردن یکی دیگر از فعالین دانشجویی کشورمان یعنی کرامت الله زارعیان می رسد. مامورین وزارت اطلاعات حدود یکماه پیش او را در خیابان می ربایند و بعد زیر شکنجه و بر اثر ضرباتی که به گفته پزشکی قانونی به نخاع او وارد آمده بقتل می رسانند اما برای اینکه با موجی از افشاگری نظیر قتل ستار بهشتی روبرو نشوند، جسد او را به منزل اجاره ایش در تهران می برند و در وان حمام قرار میدهند تا

انتقال فوری "مجاهدین خلق" به کشورهای امن، تنها راه حفظ جان آنها در برابر تعرضات جنایتکارانه رژیم ایران و مزدوران عراقی آن است!

= پیوندها =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیو- تلویزیون برابری

www.radiobarabari.com

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.com

ایمیل تلویزیون برابری

info@barabar.tv

تلفن 49 – 511- 2617492

علیه ستم جنسیتی

www.asj-iran.com

راه کارگر خبری

www.rahekaregarnews.com

ایران بولتن (انگلیسی)

www.iran-bulletin.org

نشر بیدار (تنوریک)

www.nashrebidar.com

مجله آوای زن

www.tvs.se/womensvoice

رادیو همبستگی (سوئد)

<http://radiohambastegi.net>

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در
بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای
نهادهای سازمان طرح میشوند.
مقالات با امضای فردی و یا مطالب
مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع
سازمان ما نیستند .

تهاجم جنایتکارانه اخیر به کمپ لیبرتی (محل جدید استقرار
بیش از سه هزار تن از اعضا و وابستگان سازمان مجاهدین
خلق در عراق) که طی آن بیش از چهل موشک و خمپاره
بطرف این اردوگاه پناهندگی شلیک شد و منجر به کشته شدن
حداقل شش تن و مجروح شدن دهها نفر گردید، بار دیگر خشم
انسانهای آزاده را نسبت به انفعال سازمان ملل و کشورهای
غربی برای انتقال فوری افراد این اردوگاه به کشورهای امن و
پناهنده پذیر برانگیخت .

تهاجم جنایتکارانه اخیر علیه این انسانهای بی پناه و بی
سلاح بدون شک محصول همکاری مشترک نهادهای امنیتی
– نظامی جمهوری اسلامی ایران با مزدوران و متحدین شیعی
عراقی خود که دست بالا را نیز در حاکمیت فعلی عراق
دارند بوده است . آنها بارها بویژه در دوره استقرار مجاهدین
خلق در کمپ اشرف دست به جنایات مشابهی زده بودند که
در پاره ای از آنها نیروهای نظامی و انتظامی عراق علنا و در
برابر دوربین ها به کشتار این پناهندگان مبادرت می ورزیدند .
وضعیت اسفناک هزاران تن از اعضای مجاهدین در عراق در
عین حال محصول سیاستهای ارتجاعی و ماجراجویانه رهبری
این سازمان است که علیرغم روشن بودن این مسیله که در
صورت سرنگونی رژیم صدام حسین آنها دیگر از امنیت لازم
برخوردار نخواهند بود و نیروهای مرتجع شیعی عراقی که
پیوندهای محکمی با رژیم اسلامی ایران داشته و دارند آنها را
تحمل نخواهند کرد بر ادامه حضور خود در اردوگاه اشرف
اصرار کردند به این امید که توسط اشغالگران امریکایی به
بازی گرفته شوند و به عنوان تنها ؛ بدیل ؛ رژیم ایران در
تهاجمات امپریالیستی آتی نقش پیاده نظام را ایفا کنند .

بدین ترتیب سیاستهای رهبری سازمان مجاهدین خلق – دولت
مرتجع نوپای عراق – رژیم جنایتکار ایران و دولت امریکا و
نهادهای بین المللی در همسویی با هم وضعیتی را پدید آورده
اند که جان هزاران انسان در کشور بحران زده عراق به خطر
افتد .

سازمان ما ضمن محکوم کردن جنایت مشترک رژیمهای ایران
و عراق علیه ساکنان کمپ لیبرتی و نیز ابراز همدردی عمیق
با خانواده های قربانیان این عملیات تروریستی بار دیگر بر
مسئولیت فوری سازمان ملل و کشورهای پناهنده پذیر تاکید می
کند و خواهان انتقال فوری و بی قید و شرط کلیه اعضای
مجاهدین به کشورهای امن می باشد .

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۳ فوریه ۲۰۱۳

پیام کمیته مرکزی سازمان به کومه سازمان کردستان حزب کمونیست ایران به مناسبت روز اعلام موجودیت علنی کومه له

۲۶ بهمن فرا رسیده است، روزی که سازمان کومه له با اعلام موجودیت علنی خود، آغاز مبارزه ای سازمانیافته علیه رژیم جمهوری اسلامی و دفاع از مبارزات مردم کردستان را اعلام کرد. مردمی که برای آزادی و برابری و زندگی انسانی بپا خواسته بودند با رژیم فاشیستی - مذهبی روبرو شدند که از فردای به قدرت رسیدن، سرکوب "غیرخودیها" را آغاز کرد. سرکوب زنان، سرکوب خلقهای ساکن ایران، سرکوب دانشکاهها و تعطیلی و ممنوعیت تشکلهای کارگری و دانشجویی و همه سازمانهای چپ و آزادیخواه در دستور قرار گرفت. کردستان، منطقه ای بود که هرگز از سرکوب وحشیانه حکومت اسلامی در امان نماند. نوروز 58 و حمله به سنندج و سپس فرمان خمینی برای تهاجم به کردستان از 28 مرداد 58، دادگاههای صحرایی خلخالی و حاکمان شرع دهها هزار خانواده را عزادار کرد و قارناها ی کردستان و اعدامهای دسته جمعی پاوه و سنندج و مهاباد و سقز، بیش از هر زمان، چهره فاشیستی و جنایتبار حکومت برآمده از انقلاب اسلامی را به نمایش گذارد. در چنین شرایطی کومه له زحمتکشانش همراه مردم زحمتکش کردستان ماند. همراهی و همگامی با مردم و دفاع از حقوق اجتماعی و سیاسی آنان رمز ماندگاری کومه له بوده است.

رفقا

در شرایطی قرار داریم که سرکوب جنبشهای اجتماعی مردم ایران خصوصا جنبشهای کارگری و توده ای در سراسر کشور ابعاد گسترده ای یافته است. سرکوب وحشیانه از طریق برپا کردن چوبه های دار و زندان و شکنجه فعالان این جنبشها، سرکوب همه نوع آزادیهای مدنی و برقراری آپارتاید جنسی و مذهبی، در کنار سیاستهای خانمانبراز نئولیبرال اسلامی و غارت و تازاج داراییهای کشور توسط کاست حکومتی، بحرانی عظیم ایجاد کرده است. این سیاستها در کنار ادامه سیاست نابخردانه اتمی، انزوای بین المللی همه جانبه ای را بر کشور تحمیل کرده که نتیجه آن ویرانی اقتصاد و بسیاری از ساختارهای اجتماعی است. موج عظیم نارضایی توده ای از رژیم، بن بست سیاستهای حکومتی و اختلافات فزاینده میان باندهای مافیای حاکم، تحریمهای بین المللی و سیاستهای دول امپریالیستی در این رابطه، موقعیت بسیار حساسی را بوجود آورده است که مسئولیتی سنگین بردوش همه نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و ترقیخواه گذارده است. میتوان گفت زنگ پایان حکومت اسلامی زده شده است و برای آن آینده ای متصور نیست.

رفقای عزیز

در چنین شرایطی که مردم ایران، اولین قربانیان ادامه این سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمیند، سیاستهای دول امپریالیستی با تحریمهای گسترش یابنده خود، همه فشارها را بر مردم ایران گذارده اند. در واقع مردم ایران از هر دو سوی حکومت اسلامی و دول امپریالیستی بسوی فقر و گرسنگی رانده میشوند و هر روز ما شاهد مرگ خاموش بسیاری از مردم و بیخانمانی و خانه خرابی هزاران خانواده ایم که بخاطر تحریمهای امپریالیستی و سیاستهای رژیم اسلامی به نابودی کشده شده و میشوند. دول امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی منطقه در تلاشند از این طریق آلترناتیوهای خود را سازمان داده و منافع خود را تضمین کنند. بی سبب نیست که کنفرانسهای پراگ و استکهلم و واشنگتن و... در حال شکل گیریند و برخی از گروههای اپوزیسیون میخواهند با آویختن به قدرتهای امپریالیستی رژیم اسلامی را سرنگون کنند. برای ما مثل روز روشن است که نتایج حاصله از مشارکت دول استعماری و ارتجاعی در آلترناتیو سازیها چه خواهد بود.

رفقا

ما فرصت را مغتنم میشماریم و با تبریک صمیمانه به شما و همه هواداران آزادی و سوسیالیسم در کردستان و ایران، تلاشهای شما برای دفاع از حقوق کارگران و مردم زحمتکش کردستان و ایران و تعلقتان به گرایش سوسیالیستی را ارج میگذاریم. امید داریم که تلاشهای مشترکمان برای متحد کردن اردوی کار و زحمت و همه هواداران آزادی و برابری و سوسیالیسم بتواند جامه عمل پوشد و ما بتوانیم مسئولیت سنگینی که بردوش داریم را با متحد کردن جنبشهای اجتماعی کارگران و زحمتکشانش و همه خلقهای تحت ستم به انجام رسانیم. تنها و تنها در سایه این تلاشهای مشترک است که میتوان مانعی جدی در مقابل ارتجاع و امپریالیسم برپا کرد و آینده ای روشن و آزاد و برابر ساخت.

در سالگرد ۲۶ بهمن «روزکومه له» یاد همه جانبختگان کومه له و همه مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم در ایران را گرامی داشته و خاطره فراموش نشدنی آن ها درود می فرستیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد برابری

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران-راه کارگر

بهمن 1391

اطلاعیه پایانی

دومین نشست، احزاب، سازمان‌ها و نهادهای چپ و کمونیست

در تاریخ ۲۵ الی ۲۷ ژانویه ۲۰۱۳ برابر با ۶ الی ۸ بهمن ۱۳۹۱ دومین نشست احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست در شهر فرانکفورت (آلمان) با شرکت اکثر نمایندگان تشکیل شد. ابتدا مسئول هیئت هماهنگی با ارائه گزارشی کوتاه از عملکرد هیئت هماهنگی و تشریح برنامه نشست دوم، دومین نشست شورای نمایندگان را افتتاح نمود. بعد از استماع گزارش هیئت هماهنگی انتخاب هیئت رنپسه در دستور قرار گرفت.

هیئت رنپسه منتخب نشست با سرود انترناسیونال، سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر، با اعلان یک دقیقه سکوت به نشانه گرامی داشت یاد جانفشانان راه آزادی و سوسیالیسم و قدردانی از شورای نمایندگان این نیروها که در فاصله دوشنبه و پنجشنبه روزهای محوله را به پیش بردند، دستور کار نشست را به تصویب رساند.

نشست در فضایی صمیمانه و با مداخله فعال همه شرکت کنندگان مباحث خود را حول اوضاع سیاسی، ارزیابی از فعالیت های دوره قبل، تدارک گامهای بعدی و تدقیق مکانیسم های ساختاری متمرکز کرد. دومین نشست احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست بعد از دو روز با موفقیت به کار خود پایان داد.

نشست دوم ما نمایندگان احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست در شرایطی برگزار شد که بحران جهانی سرمایه داری همچنان ادامه دارد. عمق و گستردگی بحران جاری و ناتوانی دولت های سرمایه داری در کنترل آن، بحران کنونی را به بحرانی مزمن و طولانی مدت مبدل ساخته که چشم انداز خروج از آن در کوتاه مدت وجود ندارد. دولت های سرمایه داری برای خروج از بحران جاری از طریق به اجراء نهادن برنامه های خشن ریاضت اقتصادی، یورش همه جانبه ای را به طبقه کارگر و اقشار محروم این جوامع سازمان داده و بی وقفه سطح زندگی و معیشت آن ها را مورد تعرض قرار می دهند.

در متن تعرض همه جانبه سرمایه داری برای تحمیل هرچه بیشتر هزینه بحران جاری بر دوش کارگران، زحمتکشان و سایر قربانیان نظام سرمایه داری، اعتصابات و مبارزات کارگری در کشورهای پیشرفته صنعتی و بویژه در کشورهای جنوب اروپا، تداوم مبارزات کارگران و زحمتکشان در تونس و مصر علیه ائتلاف جریانهای ارتجاع اسلامی و ارتش، مبارزه جوی کارگران آفریقای جنوبی علیه دولتی که در ائتلاف با انحصارات چندملیتی اعتصاب کارگران برای افزایش دستمزدها را به خون می نشاند، اعتراضات میلیونی جوانان هند در اعتراض به خشونت جنسی و تجاوز علیه زنان ... تنها گوشه هایی از پیکار محرومان جامعه علیه نظام حاکم در جهان را باز می نمایاند. این مبارزات بیانگر آن است که کارگران و محرومان جامعه نمی خواهند تسلیم سرنوشتی شوند که نظام سرمایه داری حاکم برای آنان رقم زده است.

تداوم بحران جهانی سرمایه داری و مبارزه کارگران و اقشار محروم جامعه علیه پیامدهای ویرانگر این بحران تردیدی باقی نگذاشته است که برای پایان دادن به محرومیت ها و مصائب جامعه سرمایه داری، برای پایان دادن به کشتار، تجاوز و ویرانی های ناشی از میلیتاریسم و جنگ های امپریالیستی، برای پایان دادن به مرگ و میرهای ناشی از فحطی، گرسنگی و سوء تغذیه، برای متوقف ساختن روند تخریب محیط زیست، برای به زیر کشیدن اقلیتی انگل و استثمارگر از اریکه قدرت، برای بنای جهانی آزاد، برابر و انسانی که در آن شگوفانی آزاده هر کس شرط شگوفانی همگان است جایگزین ساختن نظام سرمایه داری حاکم با سوسیالیسم امری گریز ناپذیر است.

بر متن تداوم بحران اقتصادی جهانی، بحران اقتصادی سرمایه داری ایران عمیق تر شده است. تحریم های فلج کننده، بحران اقتصادی را به شکل شتاب گیری تشدید ساخته، سقوط ارزش ریال سبب رشد انفجاری تورم، پایین آمدن قدرت خرید مردم، تعطیل شدن واحدهای تولیدی، فروپاشی اقتصادی و بیکاری های گسترده و توده ای و فقرگستری در میان بخش مهمی از کارگران و زحمتکشان شده است. اما تاثیر بحران و سقوط اقتصادی به این جا منتهی نمی شود. عواقب ویرانگر اجتماعی تحریم ها و بحران اقتصادی در همه ابعاد زندگی توده های مردم قابل رؤیت است. شکاف های طبقاتی به شکل فزاینده ای افزایش یافته، کمپایی و گرانی دارو و درمان موجب افزایش مرگ و میر بیماران و کودکان و سالمندان می شود. فحشا و اعتیاد و جنایت و سایر ناهنجاری های اجتماعی، سیمای جامعه ایران را به طور اساسی دگرگون کرده و پایه های امنیت اجتماعی را متزلزل ساخته است.

در دوره ای که به سرمایه بریم، بحران موجودیت رژیم جمهوری اسلامی به طور کم سابقه ای تشدید شده و جناحهای گوناگون آن را برای بیرون رفت از بحران به جان هم انداخته است. در شرایط بحران و تضعیف همه جانبه اقتدار رژیم اسلامی حتی جناح های حاشیه ای و حذف شده از لاک خود درآمده و در تکاپوی نجات نظام از خطر سقوط و اضمحلال هستند. اما روشن است که جمهوری اسلامی و همه جناح های آن بنا بر ماهیت طبقاتی خود قادر به حل بحران نخواهند بود. دستگیری و محکومیت های بسیار سنگین فعالان کارگری، زنان، دانشجویان، وکلا، اعدام های پی در پی قربانیان آسیب های اجتماعی تحت عنوان ارادل و اوپاش برای ایجاد رعب و وحشت دائمی نشانگر اوج درماندگی و استیصال حاکمانی است که اکنون ابزاری جز زور و سرکوب برای مقابله با بحران در اختیار ندارند.

در بستر تداوم بحران اقتصادی و فشار تحریم ها، اعتراضات و مبارزات کارگران علیه شرایط فلاکتباری که به کار و زندگی آن ها تحمیل شده رشد کرده است. گسترش مبارزه کارگران، تداوم ناراضیاتی زنان و جوانان و ملیت های تحت ستم ایران علیه پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق طبقاتی، ملی، جنسی، مذهبی و مدنی آن ها، نفرت و انزجار عمومی از ادامه ی حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی را دامن زده است. واقعیات بالا نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی هیچ گاه از نظر بین المللی، منطقه ای و داخلی تا این حد فشار، درماندگی و بحران موجودیت قرار نداشته است.

چالش طلبیده موجب شده است تا بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی ایران و قدرت های امپریالیستی، به پیش برد و عملی ساختن طرح های ارتجاعی و جنایتکارانه خود برای آینده ایران شتاب بخشند. از نشست اول نیروهای چپ و کمونیست در "کلن" تا کنون تلاش برای آلترناتیو سازی های بورژوازی، سوار شدن بر دریای عظیم ناراضی توده ای و مصادره جنبش های اعتراضی و مطالباتی توسط نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی به شکل بی سابقه ای تشدید شده است. بازار کنفرانس ها، پروژه های آلترناتیو سازی از جانب بخش های گوناگون اپوزیسیون بورژوازی ایران تحرک تازه ای یافته است. این نیروها تلاش می کنند اتکاء به قدرت های امپریالیستی را تنها راه نجات مردم ایران وانمود سازند و با رواج حالت انتظار در میان مردم، آنان را از هر گونه عمل مبارزاتی مستقیم بازدارند. در کنار این تلاش ها، نظام نیرومند رسانه ای سرمایه جهانی تلاش می کند با بهره گیری از همه ظرفیت های خود سناریوهای فاجعه باری مانند آنچه در لیبی و سوریه اتفاق افتاد و یا جابجانی قدرت از بالا با اتکا به نهاد سرکوبگر ارتش در مصر و تونس را گزینه های مناسبی برای رهائی از دیکتاتورهای ریز و درشت خاورمیانه نشان دهد. هدف این تلاشها، ایجاد نظم جدید منطقه ای و عقیم ساختن مبارزات عادلانه کارگران و مردم آزادیخواه ایران برای رهائی و برابری و جایگزین کردن آلترناتیو های مورد نظر قدرت های امپریالیستی بر فراز سر مردم ایران است.

رویدادهای اخیر مبین این واقعیت است که در برابر ارتجاع رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و طرح و برنامه های نیروهای اپوزیسیون بورژوازی و نقشه های امپریالیستی، راه واقعی و انقلابی

در سوگ رفیق راضیه شعبانی (ابراهیم زاده)

راضیه غلامی شعبانی، (ابراهیم زاده)، متولد اردیبهشت ۱۳۰۴ در تبریز، از اولین زنان ایرانی است که به خاطر مبارزاتش، بارها دستگیر و سال ها زندانی بوده (اولین دستگیری - سال ۱۳۲۵) و یکی از فرزندان را نیز در هنگام فرار از زندان به دنیا آورده است و به همین دلیل، این فرزند پسر «فراری» نامیده شد. رضا ابراهیم زاده، همسر او از اعضای گروه موسوم به ۵۳ نفر است که در دوران رضاشاه پهلوی به خاطر عقایدشان دستگیر و زندانی شدند. راضیه از اولین کسانی است که با امضای بیاتیه، عضو کمپین یک میلیون امضا شد و به سرعت تعدادی امضا و کمک مالی برای آن فرستاد. او که ساکن آلمان بود، شرح زندگانی خود را در کتابی تحت عنوان «خاطرات یک زن ایرانی» به تفصیل بیان کرده است. این کتاب ابتدا با عنوان «خاطرات یک زن توده‌ای» در تهران چاپ و منتشر شد، ولی کمی پس از انتشار ممنوع شد. سپس با یک ویرایش و بازبینی قابل توجه، توسط نشر آیدا در آلمان بازنشر شد. راضیه شعبانی در ژوئن ۲۰۰۶ در هفدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران با عنوان «فمینیسم سکولار، انقلاب مشروطه، شرایط و چالش‌های کنونی» در شهر مونترال کانادا به عنوان زن برگزیده شناخته شد. بنا بر گزارش مادران صلح دورتموند آلمان، این زن مبارز و آگاه، امروز دوشنبه ۲۸ ژانویه ۲۰۱۳ ساعت ۱۱ و سی دقیقه ما را ترک کرد.



برای رهایی مردم ایران وجود دارد. ما کمونیست‌ها اعلام می‌کنیم که به میدان آمدن طبقه کارگر متشکل و سازمانیافته و همراهی جنبش رهایی زنان و دانشجویان و جوانان و دیگر جنبش‌های ترقی‌خواه و پیشرو اجتماعی تحت پرچم آلترناتیو سوسیالیستی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و انهدام ماشین دولتی بورژوازی از طریق یک انقلاب اجتماعی تنها راه واقع‌بینانه برای رهایی از شر جمهوری اسلامی و مصائب نظام سرمایه‌داری است. آلترناتیو سوسیالیستی و کارگری تضمین‌کننده وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی، تامین حقوق و برابری فردی و اجتماعی، جدایی کامل دین از دولت، از نظام قضایی و آموزش و پرورش، برابری کامل و بی‌قید و شرط زنان در همه عرصه‌های زندگی، تضمین حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم ایران و اتحاد داوطلبانه آن‌ها، حفاظت از محیط زیست و گذار به یک جامعه آزاد و عاری از ستم و استثمار است.

ما شرکت‌کنندگان در نشست دوم نیروهای چپ و کمونیست با عطف توجه به حساسیت اوضاع سیاسی کنونی بار دیگر جنبش کارگری ایران، جنبش رهایی زنان، جنبش دانشجویی و جوانان انقلابی و مردم زحمتکش ایران را به وحدت و تشکل در سطوح مختلف و بسیج حول یک راه حل کارگری، سوسیالیستی و شورانی فرا می‌خوانیم و دست‌همکاری و اتحاد عمل همه فعالین و نیروهای موجود در جنبش چپ و کمونیستی ایران و فعالین سوسیالیست و رادیکال جنبش‌های اجتماعی برای تامین ملزومات و رفع موانع آلترناتیو سوسیالیستی را به گرمی می‌فشاریم.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی !
زنده باد آزادی !
زنده باد سوسیالیسم !

نشست دوم احزاب، سازمان‌ها و نهادهای چپ و کمونیست

بهمن ۱۳۹۱
فوریه ۲۰۱۳

اسامی شرکت‌کنندگان در نشست :

- ۱- اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور
- ۲- اتحاد چپ سوسیالیستی ایرانیان
- ۳- اتحاد فدائیان کمونیست
- ۴- پیوند در خدمت کمونیست‌های ایران
- ۵- جمعی از چپ‌های کلن - آلمان
- ۶- حزب رنجبران ایران
- ۷- حزب کمونیست ایران
- ۸- حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مانونیست)
- ۹- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته مرکزی
- ۱۰- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - هیئت اجرایی
- ۱۱- شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران-استکهلم
- ۱۲- شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران
- ۱۳- شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه-هامبورگ
- ۱۴- کانون همبستگی با کارگران ایران-گوتنبرگ
- ۱۵- کمیته بین‌المللی برای حمایت زندانیان سیاسی ایران-ناظر
- ۱۶- کمیته حمایت از مبارزات کارگران ایران-فنلاند
- ۱۷- کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
- ۱۸- کمیته یادمان کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ در ایران - مونترال، کانادا
- ۱۹- نشست زنان چپ و کمونیست
- ۲۰- نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران-غرب آلمان
- ۲۱- هسته اقلیت
- ۲۲- کمیته حمایت از مبارزات جنبش کارگری ایران-دانمارک
- ۲۳- فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران (ناظر)

آیا زندگی مشترک هم جنس گرایان طور دیگری پیش می رود؟

ترجمه: لاله حسین پور
نشریه اما شماره 304

"آنکه"، 40 ساله و "ساسکیا" بالای 60 سال، هر دو از زنان لرب بوده و با پارتنر خود زندگی مشترک دارند. آن ها درباره نقاط مثبت و منفی زندگی مشترک لربین ها، به ویژه واکنشی که این نوع زندگی در محیط و جامعه و حتی در میان روابط دوستانه و نزدیک به وجود می آورد، به گفتگو نشسته اند.

ساسکیا می گوید: سنووال اصلی این است، آیا فرقی میان زندگی مشترک هم جنس گرایان با زندگی مشترک دگرجنس گرایان وجود دارد؟ وی معتقد است این دو نوع زندگی تشابهات زیادی دارند. هرچند می بایست میان زندگی هم جنس گرایان زن و مرد نیز تفاوت قائل شد.

آنکه می گوید: نقش زنانه و مردانه که در جامعه تقسیم شده است، در روابط دگرجنس گرایان میان زن و مرد توزیع می شود. مرد چرخ ماشین را عوض می کند، زن لباس های شسته را پهن می کند. این قانون نانوشته، در میان هم جنس گرایان زن یا مرد نیز مجدداً تقسیم می شود. سنووال این جاست که آیا چنین تقسیم نقشی میان هم جنس گرایان مرد همانند هم جنس گرایان زن پیش می رود؟ واقعیت این است که میان هم جنس گرایان نیز به طور معمول یکی از پارتنرها نقش "مردانه" و دیگری نقش "زنانه" را به عهده می گیرد. اما چون در رابطه با زندگی مشترک هم جنس گرایان تحقیقات زیادی انجام نمی گیرد، نمی توان به دقت و با آمار میزان واقعی تقسیم نقش در میان آنان را تعیین کرد. تنها تحقیقاتی که می توان به آن تکیه کرد، مربوط به سال های 70 و 80 است. درواقع تا آن جا تحقیقات به عمل آمده که کلیت جامعه در مقابل و علیه هم جنس گرایی موضع می گرفت. اما همین که جامعه شروع به نرمالیزه کردن هم جنس گرایی کرد، تحقیقات نیز در این رابطه متوقف شد.

برای مثال هم اکنون تحقیقات بر روی ترانس سکسوئل ها و اینترسکسوئل ها متمرکز شده است. پدیده ای که هنوز جامعه آن را نپذیرفته و به آن به مثابه یک "استثناء" یا یک "مشکل" می نگرد. همان گونه که در سال های 70 به هم جنس گرایی می نگریست. گویی پدیده هایی شامل تحقیقات قرار می گیرند که به عنوان "آسیب" شناخته می شوند. اما اکنون دیگر علاقه ای به تحقیقات در مورد هم جنس گرایی "نرمال" وجود ندارد!

ساسکیا: به همین دلیل می بایست این جا از تجربه های شخصی صحبت کرد. برای مثال پارتنرهایی را که من می شناسم، چه هم جنس گرا و چه دگرجنس گرا، مناسباتی میان خود به وجود آورده اند که تفاوت چندانی با یک دیگر ندارند. زنان هم جنس گرایی را می شناسم که خود را با نقش "مردانه" هویت یابی کرده اند و تلاش می کنند در زندگی مشترک همان نقش را به عهده بگیرند. مثلاً از انجام کارهای خانه سرباز می زنند.

آنکه: درست است. یا کارخانه را به عهده پارتنر می گذارند و یا این قبیل کارها را مانند "مردان" انجام می دهند. یعنی، مدت طولانی به چیزی دست نمی زنند و یک باره در یک آکسیون پرسروصدا همه خانه را تمیز می کنند و برای کارشان می بایست تشویق شده و "جایزه" بگیرند. در حالی که "زن" به طور دائم و مستمر در حال جمع و جور کردن و تمیز کردن خانه است، اما اصلاً به نظر نمی آید.

ساسکیا: من هم بعد از تجربیاتی که با زنان "مردنما" و با صفات و مشخصه های "مردانه" که در جامعه مردسالار حاکم است، داشتم، دیگر اجازه استثماری خودم را توسط نه زن و نه مردی ندادم. هرچند ابتدا برایم جالب بود که می دیدم، حتی یک زن در زندگی مشترک به خود اجازه می دهد که از زن دیگر در انجام کارهای خانه بهره برداری کند. اما کم کم توانستم به آن به مثابه یک پدیده اجتماعی بنگرم که دیگر جنسیت نمی شناسد. چه زن و چه مرد می توانند حامل این پدیده باشند. با این وجود اما مشکل اینجا بود که در مورد زنان نمی شد مشخصه های بهره برداری را به آسانی تشخیص داد. تشخیص این مشخصه ها در مردها بسیار راحت تر بود. نکته دیگر این است که در یک رابطه دگرجنس گرا، وقتی زن برابری طلب و به دنبال استقلال است، تلاش می کند تا رابطه اش را طوری با مرد تنظیم کند که بتواند به خواسته های خود برسد، اما نابرابری هم چنان به طور غیرمستقیم حاکم است. درحالی که در زندگی مشترک دو زن، دیگر نمی بایست حداقل در ذهن، هیچ گونه نابرابری وجود داشته باشد. هر آن چه یکی "می تواند"، دیگری هم "می تواند". در چنین حالتی تنظیم رابطه ویژگی های دیگری دارد که می بایست تجربه شود.

آنکه: این ویژگی ها را می توان طور دیگری فرموله کرد. چون بین زن و مرد تفاوت معینی وجود دارد، زن می خواهد این تفاوت را از بین ببرد و در یک عمل مشترک آن را نشان می دهد. برای مثال وقتی مرد مدتی رانندگی می کند، زن احساس می کند که او نیز می بایست به همان میزان رانندگی کند، حتی اگر تمایلی نداشته باشد. اما وقتی این رابطه میان دو زن است، اگر یکی از دو زن تمام مدت رانندگی کرد، مشکلی نیست و این جا تلاشی برای اثبات "برابری" و رفع "تفاوت" انجام نمی گیرد. درحالی که واضح است که نابرابری در میان زنان نیز وجود دارد.

ساسکیا: باید بگویم گاهی تلاش برای برابری در یک زندگی مشترک زن-زن بسیار سخت تر از ایجاد برابری در زندگی مشترک زن و مرد می باشد. برای مثال زنی را می شناختم که کارگردان موفقی بود، اما از جانب پارتنر خود که او نیز یک زن بود، پذیرفته نمی شد و زندگی سراسر جنگ اعصاب بر آنان حاکم بود. اما در یک رابطه دگرجنس گرا، اگر مرد کارگردان موفقی می بود، زن تنها رقابتی با او احساس نمی کرد بلکه به او پاری رسانده و به او افتخار نیز می کرد. رابطه ای که عموماً در جامعه حاکم است و "نرمال" به حساب می آید.

زندگی مشترک زن-زن نسبت به زن-مرد پدیده جدیدی در جامعه به شمار می رود که مختصات حاکم بر آن می بایست به مرور تجربه شده و نقاط مثبت و منفی آن عیان شود. تا زمانی که این مختصات تبدیل به یک قانون نانوشته و عرف جامعه نگشته، هر پارتنری تجربه خود را می کند و برداشت خود را از چگونگی این نوع زندگی پایه می گذارد.

آنکه: زنانی که در یک خانواده و محیط سنتی رشد کرده اند و در عین حال گرایش به زنان دارند، به طور اتوماتیک احساس می کنند که چون به زنان علاقه دارند، می بایست نقش "مرد" را بازی کنند. این زنان متأسفانه از هویت زنانه خود فاصله گرفته و حتی ظاهر و رفتار خود را نیز مردانه می کنند و با خود و بدن شان بیگانه می شوند.

بنا به تجربه دیده شده است که زندگی مشترک زن-مرد، وقتی با عدم موفقیت در رابطه جنسی روبه رو می شود، بسیار سریع تر و بیشتر از زندگی مشترک زن-زن از هم می پاشد. یکی از دلایل این امر آن است که زن بدون این که بتواند یک رابطه دوستی با مرد برقرار کند، فقط با او به بستر می رود و در عوض دوستان بسیاری دارد که می تواند راجع به همه چیز با آنان صحبت کرده و رابطه عمیقی برقرار کند. در چنین حالتی اگر رابطه جنسی میان آنان به شکست انجامید، زندگی مشترک آنان نیز به اتمام می رسد و گویا دیگر دلیلی برای ادامه آن وجود ندارد. اما در زندگی مشترک

زن- زن سکس همه چیز نیست و یک رابطه همه جانبه میان آنان برقرار می شود.

ساسکیا: در چنین حالتی نیز این خطر وجود دارد که سکس در زندگی مشترک زن- زن حذف شود. به ویژه برای زنانی که در یک محیط سنتی رشد یافته اند، سکس نقش چندانی در زندگی شان بازی نمی کند. این زنان اکثرا تمایل جنسی شان را سرکوب کرده و به علت ترس از پاشیدن زندگی مشترک شان حاضرند به طور کامل از آن بگذرند.

آنکه: این درست است. اما در زندگی مشترک هم جنس گرایان نیز ما شاهد این هستیم که یکی از طرفین عاشق کس دیگری می شود و یا آن که رابطه سکسی با دیگری برقرار می کند. چرا این اتفاق می افتد؟ آیا زندگی مشترک خسته کننده و عادی شده است؟ یا رابطه جنسی آنان با شکست مواجه شده است؟ در مورد چنین حادثه ای ما تفاوتی میان زندگی مشترک هم جنس گرایان با زندگی مشترک دگرجنس گرایان نمی بینیم. تنها تفاوت میزان گفتگو و تبادل نظر و تجربه در میان این دو نوع زندگی مشترک است. با بد گفت که نوع زندگی مشترک هم جنس گرایان بهشت موعود نیست. اما در مجموع در تمام زمینه ها شانس بیشتری برای تداوم و سرپا نگاه داشتن آن وجود دارد.

ساسکیا: یکی از مسائلی که در رابطه با هموسکسوتل ها هنوز در جامعه وجود دارد، رفتار و برخورد هتروسکسوتل ها با آنان است. البته تولرانس و پذیرش در میان کسانی که رابطه نزدیک با هم جنس گرایان دارند، امری طبیعی و نرمال به شمار می آید. اما در واقع دو دنیای متفاوت هموها و هتروها را از هم جدا می کند. من به عنوان یک هموسکسوتل جانی در دنیای هتروها ندارم و دوستان هترو من نیز دنیای دیگری برای خود دارند. زمانی که این دوستان با همسران خود و دوستان هترو خود دور هم جمع می شوند، دیگر من را دعوت نمی کنند. اما در جمع های زنانه من هم دعوت می شوم. احساس من در واقع این است که به هیچ کدام از این جمع ها تعلق ندارم.

هم چنین در محافل و مکان های عمومی مثل رستوران ها، هتل ها و یا در جشن های عمومی، درست است که زنان همو نیز همانند مردان همو پذیرفته می شوند و عموماً واکنش منفی وجود ندارد. اما تفاوت بزرگی میان برخورد با زنان همو و مردان همودیده می شود. همو بودن مردان گویا مد روز است و مردان در این مجامع بازر و راحت تر خود را نشان می دهند و با آن ها نرمال تر رفتار می شود. اما زنان همو هنوز خود را به راحتی عیان نمی کنند و رفتار با آن ها نیز در مقایسه با مردان با تأمل بیشتری است. مقایسه رفتار با زنی که همراه یک مرد است، با زنی که همراه با یک زن دیگر است، روشن می کند که هم چنان قضاوت عمومی سخت گیرانه پیش می رود. مسلماً نسبت به زنان همو نیز تولرانس نشان داده می شود. اما نه به عنوان یک عضو در یک جمع هماهنگ. چون روابط من اکثراً هتروسکسوتل ها هستند، این تفاوت ها را بیشتر احساس می کنم.

آنکه: البته من نیز جمع های زنانه و تفاوتش را با جمع های زنانه- مردانه حس کرده ام. اما در مجموع احساس نمی کنم که از این جمع ها دور نگه داشته می شوم. هرچند تجربه ای داشتم که همسر یکی از زنان به علت این که در یک مهمانی تعداد زیادی لژیون حضور داشتند، در مهمانی شرکت نکرد و در نتیجه زن نیز از رفتن به مهمانی صرف نظر کرد. نباید بگویم که روابط من اساساً لذب ها و هموها هستند.

ساسکیا: در دنیای هتروها، آن ها هستند که "قانون" روابط فی مابین را تنظیم می کنند و در این دنیا کاتاگوری "ما" و "تو" وجود دارد. و در دنیای هموها "قانون" توسط هموها وضع می شود و رفتار طرفین نیز بر همان اساس تعیین می گردد.

آنکه: من اما با زنان هترو مشکل دیگری دارم. کلیشه ای که حاکم است، این است که گویا هر زن لذب قصد "از راه به بردن" زنان دیگر را دارد. حاکمیت این کلیشه در اذهان باعث می شود که یک رابطه دوستی نرمال میان زنان به معنی واقعی شکل نگیرد. تصور من همواره این است که لایب او فکر می کند که من تلاش در تصاحب او دارم!

ساسکیا: دقیقاً! این تصور اساساً در زنان هترو و به ویژه در میان همسران شان وجود دارد و از این زاویه، مردان، زنان لذب را رقیب خود به شمار آورده و غیرمستقیم با او می جنگند. این پدیده در سال های 70 در اوج خود بود.

مسئله دیگر تشکیل خانواده و بچه دار شدن است. آمار نشان می دهد که 93 درصد پارتنرها لذب بچه دار شده اند و مردان همو اما، اساساً از به عهده گرفتن سرپرستی یک کودک خودداری می کنند. در واقع کلیشه ای که در جامعه در رابطه با نقش مادری حکم فرماست، در مورد زنان همو نیز صدق می کند. هرچند زنان لزبی که مادر شده اند، عموماً شاغل بوده و تلاش می کنند، زندگی خانوادگی خود را با کار بیرون و برابر حقوقی درخانه تنظیم کنند. اما آنان نیز در همین جامعه زندگی می کنند و همیشه این گرایش وجود دارد که زن کم کم خود را در خانواده، نگاه داری فرزند و کار خانه گم کند.

آنکه: از طرف دیگر روندی که اکنون مشاهده می شود، نشان می دهد که در آینده نزدیک، پدیده خانواده متشکل از والدین دو نفره خارج می شود و می توان خانواده ای با سه و یا حتی 4 والده تصور کرد. مثلاً دو مادر و یک پدر یا حتی دو پدر. اکنون در کانادا قانونی به تصویب رسیده که طی آن دو زن و یک مرد، هر سه به طور یک سان از حق سرپرستی فرزند خود برخوردار می شوند.

ساسکیا: یکی از عقب نشینی هایی که در امر گرایش جنسی دیده می شود، این است که در سال های 70 و 80 کلیشه معینی برای هم جنس گرایی وجود نداشت. در واقع گرایش جنسی هرکس عاری از پیش قضاوت بود. انسان عاشق مرد یا زن می شد و گرایش جنسی اش نیز به همان نسبت تغییر می کرد. در واقع مرد یا زن بودن نقشی بازی نمی کرد، بلکه انسان مطرح بود. اکنون اما کاتاگوری هم جنس گرایی و کاتاگوری دگرجنس گرایی مرزی میان خود کشیده است و دنیای متفاوت خود و فرارهای معین میان خود را دارد. گویا انسان با گرایش جنسی معینی به دنیا می آید و می بایست با همان گرایش نیز از دنیا برود. چنین کلیشه ای در جامعه حاکم است و به همان صورت تبلیغ می شود، اما در زندگی واقعی طور دیگری عمل می شود. برای مثال به فراوانی دیده شده است، زنانی که سال ها با مردان رابطه داشته اند، بعدها عاشق یک زن می شوند و یا برعکس. در پایان شاید بتوانم بگویم که در جامعه کنونی ما زندگی هتروها راحت تر می گذرد و هموها با مشکلات بیشتری در جامعه مواجه اند.

آنکه: برعکس، به نظر من زندگی با یک مرد کم کم غیرقابل تحمل می شود. زن مجبور است در هر لحظه با مرد بجنگد و هویت خود را اثبات کند.

ساسکیا: در هر حال در مقایسه، زندگی مشترک هتروها بی که با هارمونی همراه است، بسیار راحت تر پیش می رود تا یک زندگی همو با پیچیدگی ها و مشکلات عدیده. اما یک امر قطعی ست. زنان به علت شباهت های هویتی و جنسیتی و شناخت یک دیگر شانس بیشتری برای یک زندگی مشترک طولانی دارند.

سخن ما

تدارک انتخابات نظامی - امنیتی

پس از تقلب گسترده در انتخابات سال هشتاد و هشت و افشای هرچه بیشتر قانون شکنی و یکه تازی ولی فقیه که حتی برنامه ای که خود بر آن صحنه گذاشته بود را نادیده گرفت، دیگر هیچ سازمان و انسان باورمند به دموکراسی و حقوق شهروندی را نمیتوان سراغ گرفت که به این حاکمیت و انتخاباتی که به راه می‌اندازد اعتنایی داشته باشد. کنار گذاشتن موسوی و کروبی از دایره خودی ها با وجودی که به اجرای بی تنازل قانون اساسی، ولایت و همه ی شروط تبعیت از نظام گردن گذاشته بودند، آخرین ضربه‌ای بود که خامنه ای به بقایای مشرعییت خود وارد کرد، مشروعیتی که خامنه ای و نیروهای درون کاست حکومتی او میتوانستند به کمک آن همچنان به توهم پراکنی مشغول باشند و به مانورهای کسالت بار سیاسی - مذهبی خود ادامه دهند .

در چنین شرایطی است که انتخابات سال آینده برای رژیم از اهمیت ویژه ای برخوردار است، چرا که هم می‌خواهد هرچه پر سر و صدا تر بر طبل تو خالی ی انتخابات در داخل بکوبد و آنرا مهم جلوه دهد و هم در صحنه ی بین‌المللی از این طریق برای خود وجهه دست و پا کند. هنوز رقابت‌های انتخاباتی بجایی نرسیده خامنه ای سخنرانی کرد و، علی سعیدی، نماینده اش در سپاه نیز با تأکید بر اینکه نیروی نظامی « چارچوب ها و معیارها » ی انتخابات را تبیین می‌کند و مدافعان ایده وحدت ملی (منظور رئسنانجانی است) « میتوانند کمک کنند نه اینکه شریک باشند » (۱) تکلیف همه ی خودی هایی که آزرده اند ولی بناگاه طرفدار انتخابات آزاد شده‌اند را روشن کردند: انتخابات آزادی در کار نیست. همه چیز در دست سپاه و نیروی نظامی!

پنج ماه پیش از انتخابات هنوز نمی‌توان از آنچه پیش خواهد آمد و برنامه‌ای که خامنه ای و نیروی نظامی در سر دارند نظر مشخصی داشت چرا که همه چیز پشت درهای بسته سرای خلافت و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی سپاه تعیین می‌شود و بقیه جامعه ناخود ی و نا محرمند. در عین حال، در سایه ی دیوارهای بلند خلافت که محدوده ی مجاز نظام محسوب می‌شود، نیروهای رقیب تلاش‌های خود را آغاز کرده اند. سه جریان رقیب انتخاباتی فرایند اصلی پیش رو را تشکیل می‌دهد. در زیر مختصراً به موضعگیری های آنها می‌پردازیم.

۱ - جریان اصولگرای نوب در ولایت. نمایندگان اصلی ی آن عسکروالادی، بادامچی و حداد عادلند. دفاع بی چون و چرا از ولی

فقیه و توجیه بی قانونی ها و تقلبات انتخابات سال ۸۸ متن تبلیغاتی این محالظه کاران را تشکیل میدهد. عسکر اولادی که از پایه ی حمایتی بیشتری در بین بازاریان برخوردار است سعی دارد اصلاح طلبان را پند و اندرز دهد و جلوی زیاده روی دیگران را بگیرد، به شریعتمداری نامه می‌نویسد و به او می‌گوید که « با حسن ظن به دیدگاههای هاشمی نگاه کنیم » و برای توجیه عمل کرد نظام به هر دروغ و ریاکاری چنگ می‌زند. نظام را آنگونه توضیح می‌دهد که گفتی بزرگترین دموکراسی جهان است. می‌گوید: « ۲۴۰ حزب در کشور داریم حتی اسمش هم به گوش‌تشان نخورده ! » اصلاح طلبان یا دوم خردادی ها را کسانی میدانند که « از مردم در فتنه ۸۸ جدا شدند » و امیدوار است که آن‌ها « توفیق سلام صادقانه مجدد پیدا کنند و مورد تأیید صلاحیت قرار گیرند. ...»

در واقع هر چه سرسپردگی به رهبر بیشتر باشد، دامنه ی ریا کاری و دروغپردازی نیز گسترش پیدا می‌کند. حداد عادل در سخنرانی خود به مناسبت روز دوازدهم دی ماه سالروز سفر رهبر به یزد « مقام معظم رهبری » را قهرمان انتخابات سال ۸۸ معرفی می‌کند و در مورد موسوی و کروبی می‌گوید: « آقایان حاضر نشدند دلیل محکمه پسند ارائه کنند و یکی از حرف هایشان شمارش صندوق ها بود که امکان پذیر نبود! » (۲) او که خود در جمع ۶ نفره بررسی انتخابات سال ۸۸ بوده در پاسخ این پرسش که : « شما با ابطال بخشی از صندوق ها به مجلس ششم راه یافتید » می‌گوید: « بنده در آن انتخابات نفر ۳۳ اعلام شدم. اعتراض هم نکردم فقط نامه‌ای نوشتم و اعلام کردم رأی من در حوزه ای که بنده و خانواده‌ام در آنجا دادیم، صفر اعلام شده، پس از چند روز شورای نگهبان آرا را شمرده و بنده را نفر ۲۹ عنوان کرده ! » و در مورد رأی ۷۵ در صدی دانشگاہیان به موسوی اظهار بی اطلاعی می‌کند! (۳) همینطور هم آقای بادامچی میرحسین موسوی را طرح استکبار میدانند که بیست سال طول کشیده تا چهره واقعی او معلوم شود! (۴)

۲ - جریان دوم نیروهای طرفدار احمدی نژادند که با فرصت طلبی و مغشوش کردن صفوف اصلاح طلبان و طرفداران احمدی نژاد تلاش می‌کنند هر چه بیشتر نیرو بسیج کنند و ابزارشان هم همان دروغبافی و عوامفریبی است. برای نمونه، رحیم مشایی در تبلیغات انتخاباتی در جمع بسیجی ها و هیئتی ها در پرسش اینکه اتخاذ مواضع انحرافی از سوی ایشان علتش چیست می‌گوید: « من خودم از جنس شما بسیجی ها و هیئتی ها هستم، اما از آنجایی که رأی دوم خردادی ها برای نگهداشتن دولت در سالهای آتی لازم بوده بنا داشتیم تا با بیان این نظرات و مواضع به هواداران اصلاح طلبان و مخالفان این پیام را انتقال دهیم که کارهایی را که خاتمی شعارش را داد ولی عملی نکرد توسط احمدی نژاد صورت خواهد گرفت.... بهر حال بیان کردن برخی صحبت‌ها و موج سازی ها از سوی بنده تنها به دلیل جذب هواداران اصلاحات بوده.... » (۵)

۳ - جریان سوم خوشبینانی هستند که تصور می‌کنند راه حل مشکلات را پیدا کرده اند و خود را موج سوم می‌نامند. اینان هر دو ماتیفست اصولگرایی و اصلاح طلبی را اشتباه می‌دانند. یکی از این افراد محمد شریعتمداری، عضو سابق جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی است، که در انتخابات ۷۶ از ری شهری حمایت کرده بود و بتازگی کاندیداتوری خود برای انتخابات را اعلان کرده است. او اصلاح طلبانی که در زندانند را اصلاح طلبان « تند » میدانند و امیدوار است که اگر جرم مشهود و غیر قابل عفو مرتکب نشده اند، مشمول حال رأفت اسلامی قرار گیرند.

خارج از این سه جریان تبلیغاتی، تلاش‌هایی هم در جریان است تا جلوی تلاشی بیشتر اوضاع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی جامعه گرفته شود. برای نمونه علی مطهری در عین اشاره به حالت اضطراری مملکت به رفسنجانی رجوع می‌کند و از او می‌خواهد برای ایجاد تعادل در جامعه با نفوذی که روی گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی دارد، برای ریاست جمهوری کاندید شود که رفسنجانی نمی‌پذیرد (۶). دلسوزانی به حال نظام هم هستند، کسانی چون کرباسچی که معتقد است « ... سیستمی که در این چند سال اخیر با برنامه‌ریزی و حساب و کتاب داشتن و قانون و مصوبات مجلس ناسازگاری بوده، مشکل هر دو گروه است (منظور او اصولگرایان و گروه احمدی نژاد است) ... عده‌ای آمده‌اند که با برنامه مخالفند، با بودجه مخالفند، با قانون مخالفند و در بهترین حالت دلشان می‌خواهد امکانات دولت زیر همان تشک سنتی باشد و به صورت قبل از میلاد مسیح کشور را اداره کنند. (۷)

شاید خوشبینانی چون علی مطهری و محمد شریعتمداری مایل نباشند بر عمق فاجعه تأمل کنند و اینکه ولی مطلقه نیز باید به ساز نیروهای امنیتی - نظامی برقصد. آیا نیرویی که فرمانده اش (سعید قاسمی) از این آزادی برخوردار است که در سخنرانی خود رکیک ترین الفاظ را به زبان آورد، رفسنجانی را « آقای جا آسبی »، دخترش را « ساندویچ خور »، ندا آقا سلطان را ف ... ه بنامد و در مورد خاتمی بگوید: « دو هفته پیش اعلام کرده که در انتخابات ۸۸ نقلی نشده، خب احق می‌مردی اینو سه سال و نیم پیش می‌گفتی، احق حالا دیگه چه فایده داره. » برای قانون و حساب کتاب ارزشی قائل است؟ (۸)

اگر فرض هم بر این گذاشته شود که انتخابات آزاد به شیوه ای که موسوی و کروبی یا طرفداران قانون اساسی در داخل می‌خواهند، برگزار شود، چه مشکلی را از مشکلات اکثریت ستم‌دیدگان، بیکاران، گرسنگان و بی‌آیندگانی حل می‌کند که در اثر تبعیضات جنسیتی، مذهبی، ملی و دگر اندیشی و دگر باشی سی چهار سال است رنج می‌برند؟ آنهم در جامعه‌ای که همه ی ارکان اقتصادی، سیاسی و اجرایی و نظامی در انحصار مشتی جنایتکار فاشیست است که ادعای مدیریت جهانی دارند، رهبرشان کاری به کار ۷۳ میلیون جمعیت

ندارد و با توسل به خدا و در انتظار امام زمان از زیر بار هر نوع مسئولیتی شانه خالی می‌کند؟ اجرای قانون اساسی که خود منشأ همه ی تبعیضات است و برای پست های اصلی ای چون رهبری و ریاست جمهوری فقط رجال را قبول دارد و نیمی از جامعه (زنان) را کنار گذاشته است و از نیم دیگر هم فقط معتقدین به شیعه اثناعشری را قبول دارد، چه راه حلی است که حتی طرفداران اصلاح طلبی در خارج به آن دخیل بسته اند و برای مترقی نشان دادن خود دمکراسی را هم به آن می‌چسبانند؟

تبلیغ اصلاحات و دمکراسی در چارچوب نظام کنونی جز خاک پاشیدن به چشمان مردم ستم‌دیده معنای دیگری ندارد. این بخش از طرفداران دمکراسی، جنبش سبز و اصلاح طلبان هنوز هم نمی‌خواهند بپذیرند که تحت نظام تنوکراتیک، چه قانونمند باشد چه مانند وضعیت کنونی کشور غیر قانونمند، دستیابی به دمکراسی غیر ممکن است

مردم جامعه ی ما نه با کتاب‌های دینی بلکه با شرکت مستقیم در مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه و در دست گرفتن سرنوشت خود بدست خویش می‌توانند به جامعه لائیک و دمکراتیک برسند و این هم فقط از طریق سرنوشتی این رژیم ممکن است و برای نیل به آن بیداری و اتحاد اکثریت جامعه ضروری است، اکثریتی که نیروهای متوهم و مرتجع در آن جایی نخواهند داشت.

هیات تحریریه سایت راه کارگر

۱۰ ژانویه ۲۰۱۳

زیر نویس ها

۱ - سخنرانی علی سعیدی، ۸ ژانویه

۲ - ایلنا اول ژانویه ۲۰۱۳

۳ - همانجا

۴ - ایسنا، پنج شنبه ۲۷ دسامبر ۲۰۱۲

۵ - گزارش سایت اصولگرای « صراط نیوز » چهار شنبه، سوم ژانویه

۶ - ایلنا ۵ ژانویه ۲۰۱۳

۷ - کلمه، چهار شنبه ۲ ژانویه ۲۰۱۳

۸ - سخنرانی سعید قاسمی از فرماندهان سپاه بمناسبت بزرگداشت شهادت فتنه ۸۸ ویدئوی

journalisten. Com

پخش برنامه هفتگی تلویزیون برابری از شبکه جهانی اندیشه

سایت موبایل راه کارگر افتتاح شد

سایت موبایل راه کارگر از طریق آیفون و تمامی تلفن
های موبایل اندرویدی و از طریق :

<http://rahekaregar.com>

قابل دسترسی است.

سایت موبایل راه کارگر شامل بخش های زیر است:

سایت خبری

سخن ما

اعلامیه

مقالات

رادیو برابری

تلویزیون برابری

سایت علیه تبعیض جنسیتی

سایت اقتصادی

سایت کارگری

سایت مسائل ملی

تمامی مطالب مندرج در سایت موبایل مشروحا در

سایت سازمان قابل دسترسی هستند



تلویزیون برابری که در چند سال اخیر از طریق
تلویزیون ماهواره ای " پیام افغان " پخش می شده است
از ابتدای ماه ژوئن 2012 ، از طریق تلویزیون ماهواره
ای " اندیشه " برنامه های هفتگی خود را پخش می کند
که مشخصات آن به قرار زیر است :

هر یکشنبه از ساعت هفت و نیم بعد از ظهر به وقت ایران
، پنج بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی و هشت صبح به
وقت لس آنجلس .

تکرار برنامه : روز دوشنبه ساعت یازده و نیم صبح
بوقت ایران ، نه صبح بوقت اروپای مرکزی و 12 شب (یکشنبه)
بوقت لس آنجلس .

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید ،
میتوانید از طرق زیر نیز برنامه های تلویزیون
برابری را مشاهده کنید:

1- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون
اندیشه

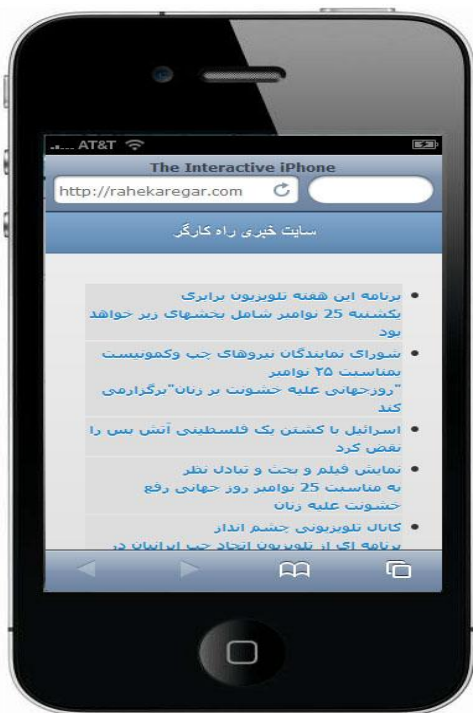
<http://barabari.tv>

www.andishehnews.com

2- به صورت آرشیو ، در سایت رادیو - تلویزیون
برابری و نیز سایت راه کارگر :

www.radiobarabari.com

www.rahekaregar.com



توجه : بینندگان عزیز تلویزیون برابری دقت کنند که
سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در
ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که
البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه
یکسان می شوند .